



۲۰۱۶/۰۴/۰۷



احسان الله مایار

## جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت ششم

۲۳- ملافیض محمد کاتب:

بن سعید محمد بن خداداد از هزاره محمد خواجه غزنه مؤلف سراج التواریخ و سوانح نگار امیرحبیب الله خان که نویسنده فاضل و ادیب و روشنفکر و از جمله مشروطه خواهان اول بود و در شیرپور محبوس گردید. اما به نسبت اینکه امیر از زمان شهزادگی اورا می شناخت و در نگارش سراج التواریخ خدمت می کرد، بعد از مدت کمی رها شد. سال ولادت او ۱۲۸۹ ق است.

آثار قلمی او:

کاتب حقیقتاً نویسنده پرکار و مؤرخ عالمی بود، که در حدود ۱۳۲۰ق برای تاریخ نگاری از حضور امیر گماشته شده، اسناد درباری و کتب لازمه را در دسترس او گذاشتند. وی کتاب ضخیمی در دو جلد به نام تحفة الحیب مشتمل بر وقایع عصر احمدشاهی از ۱۱۶۰ق به بعد تا ۱۲۹۷ق نوشت و مامور بود که وقایع عهد امارت امیر عبدالرحمن خان را بشمول اوضاع عصر امیرحبیب الله خان تا زمان خود به قلم آورد.

کاتب کار نگارش تحفة الحیب را- که هر دو جلد آن به خط خوش نستعلیق خودش در آرشیف ملی موجود است- در ماه شوال ۱۳۲۲ق در ۸۸۵ صفحه قطع فول سکیپ به پایان رسانید که به سقوط امارت امیر محمدیعقوب خان و خاتمه جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۲۹۷ق ختم می شود و آنرا خود امیر و رجال معمر آن عصر مانند سردار محمدیوسف خان پسر امیر دوست محمدخان و قاضی القضاة سعدالدین خان و منشی محمدیعقوب و میرزا مومن منشی وزیر محمداکبر خان- که تا آن وقت زنده بودند دیده و بر حواشی آن نظر های خود را نوشته اند و یا به نویسنده کتاب، شنیدنی ها و دیدن های خود را گفته اند و در بعضی موارد حک و اصلاح روا داشته اند.

فیض محمد در این کتاب نویسنده پرکاریست که مطابق موازین ادبی و سنن نویسندگی آن وقت به تحریر وقایع می پردازد و گاهی خامه خود را «کلک در رسلک» می نامد، که این عبارت جلب توجه امیر را کرده و بر حاشیه صفحه ۳۹ جلد دوم به رنگ سرخ نوشته است: «ما شاء الله! کاتب به این عبارت چقدر رعونت و خودنمایی اظهار نموده اید!!» با نوشتن چنین کلمات طنزآمیز بر آن خط کشیده و به «مذکور گردید» تصحیح کرده است.

در جائیکه یکی از ناقدان مذکور، سویه عالی نداشته و ایرادی را نوشته اند، کاتب در مقابل آن پافشاری می کند. مثلاً برکنار صفحه ۱۰۴ جلد دوم که بر او اعتراض تطویل عبارت پردازی و اطناب کلام کرده اند وی می

نویسد: «جمله معترضه که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمن مظلومیت ستمدیده گان است بر سبیل تنبیه نگارش شده، زیرا که مقام را مناسب دانسته تحریر نمودم، اظناب ممل نیست».

به این نهج فیض محمد- که از قشر عامه بوده و به دربار راه یافته بود- طبعاً در نظر داشت که در لف کلام خود، احوال ستمدیده گان را تمثیل نماید و وجدان طبقاتی خود را تسکین دهد.

طوریکه از معاصران کاتب شنیده ام، وی درین راه مصیبت ها دید و بار ها مضروب گردید، ولی کتاب تحفه الحیب در همین بیاض خوش خط باقی ماند و طبع نشد. اما امیر اورا فرو نگذاشت و هدایت داد، تا آنرا با طراز دیگری که شکل سراج التواریخ را گرفت در آورد، که اکثر وقایع و نوشته ها، بین تحفه و سراج مشترک است.

#### ۱- اما سراج التواریخ:

که از کار های ایام پختگی و تجربه های زندگی اوست، نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده می شود و برای مؤرخان دیگریکه آثار خود را به موازین جدید تاریخ نویسی می نویسند، بهترین منبع معلومات به شمار می آید. نسخه خطی این کتاب که به خط خوش نستعلیق خود کاتب پاک نویسی شده، در آرشیف ملی کابل موجود است و جلد اول و دوم آن در یک وقایه به طبع سُرپی در کابل در سنه ۱۳۳۱ق در ۳۷۷ صفحه نشر شده است.

اما جلد سوم سراج التواریخ که وقایع بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس یعنی بعد از ۱۲۹۸ق محتوی است به دوره امارت عبدالرحمن خان تعلق دارد، که از صفحه ۳۷۸ تا ۱۳۴۰ (جمله ۸۶۳ صفحه) دارد و در سنه ۱۳۳۳ق کار طبع آن در صفحه حروفی کابل انجام یافته است.

جلد سوم تا وقایع ۱۳۱۴ق رسیده و طبع شد، ولی پنج سال دیگر تا ۱۳۱۹ق را هم نوشته بود، که طبع نشد. در سنه ۱۳۵۸ش چون پسرش محمدعلی تمام نوشته ها و اسناد بازمانده پدرش را به آرشیف ملی کابل فروخت، در حدود چهارصد صفحه تا آخر عهد امیر عبدالرحمن خان به قلم خود کاتب برآمد که در آرشیف ملی محفوظ است. جلد چهارم:

قراریکه دوکتور بهروز در سنه ۱۳۶۱ش درمسکو به من گفت: کاتب تاریخ خود را تا سال هشتم عصر امانی ۱۳۰۶ش نوشت. شش سال اخیر امیر عبدالرحمن خان و تمام دوره امارت حبيب الله خان در یک جلد در حدود سه هزار صفحه به خط میرقاسم خان کابلی به فرمایش فیض محمدخان وزیر معارف و هدایت هاشم شایق افندی رئیس دارالتألیف نوشته شده و در کتابخانه معارف موجود بود، که قتل امیر حبيب الله خان را هم داشت، ولی اکنون موجود نیست.

و نیز جلد پنجم:

به خط خود کاتب و مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان الله خان نزد عبدالعفو غرقه (احتمال اشتباه در نام می رود.) دیده شده بود، که سرنوشت این دو جلد اخیر معلوم نیست.

#### ۳- فیضی از فیوضات:

کتابی بود که فیض محمد آنرا به مهدی فرخ وزیرمختار ایران در کابل (حدود ۱۳۰۶ش) تقدیم داشته و وی در کتاب خود تاریخ سیاسی افغانستان (جلد اول طبع تهران ۱۳۱۴ش) از آن التقاط کرده و معلوم است که دارای مطالبی بوده که فیض محمد آنرا از یادداشت های خود نوشته و اظهار آنرا در داخل افغانستان نمی خواسته است.

#### ۴- تاریخ حکمای متقدمین از هبوط آدم تا بعثت حضرت عیسی:

برای صنوف رُشدی به تصویب وزارت معارف در ۲۸۹ صفحه قطع خورد، طبع کابل ۱۳۰۲ش.

#### ۵- تذکرة الانقلاب:

وقایع روزانه روزهای اغتشاش بچه سقاء و سقوط سلطنت امانی را از چشم دید خود به طور روزنامه‌چہ نوشته و کتاب مفیدی است که در جمله آثار بازمانده دیگر کاتب در سنه ۱۳۵۸ش برای آرشیف ملی خریداری شد و اکنون در آنجا محفوظ است.

طوریکه در بالا گفتیم: کاتب احوال عصر امیر حبیب الله خان را هم تا آخر آن ۱۳۳۷ق نوشته بود و در اوایل دوره امانی او را به صدور فرمانی که در اسناد او موجود است مامور ساختند که وقایع عصر امانی را هم بنویسد و از وزارت خارجه به او سندی داده شد تا اسناد آرشیف را ملاحظه کرده بتواند و این کاغذ هم در اسنادش موجود است.

از یک ورق مکتوب خطی وزارت دربار امانی معلوم شد که او را به کتابت هیئتی مقرر کرده بودند که در آن مولوی عبدالواسع قندهاری و بدری بیگ، قوانین مملکت را طبق موازین شرعی می ساختند ۱۲۹۹ش.

در سنه ۱۳۰۸ش بچه سقاو فرمانی به نام زعمای شیعی کابل:

محمدعلی جوانشیر چندوالی و قاضی شهاب و خلیفه محمدحسین و استاد غلام حسن و فیض محمد صادر نمود، تا به دایزنگی رفته و از مردم هزاره به نامش بیعت ستانند. چون مردم هزاره تغلب بچه سقاو را نه پذیرفتند و این گروه بدون اخذ بیعت به کابل بازگشتند، بچه سقاو به خشم آمد و برای سرزنش امر لت و کوب این بیچاره گان را داد، که فیض محمد از این ضرب موحش مریض گشت و از همین رنج در کابل جان سپرد، در حالیکه در حدود پنج هزار صفحه چاپی و ناچاپ را در تاریخ مملکت نوشته و در جنبش مشروطیت و پیشه نویسنده گی زحمت ها دیده و به مشقت لت و کوب وحشیانه، جان به جان آفرین سپرده بود. (چهار شنبه ۱۶ رمضان ۱۳۴۹ ق ۱۳۰۸ش)

#### ۲۴- امرالدین خان:

یکی از اشخاص مشکوکی که بین گروه افغانیان و هندیان مشروطه خواه کار می کرد، به قول غبار امرالدین<sup>۱</sup> و به گفته محمد حسین امیرالدین نام داشت، وی در پولیس پشاور مامور بود و به فساد پیشگی و مخبری پرداخت و در عصر امانی به حکومت اعلای سمت جنوبی (پختیای امروزه) رسید.<sup>۲</sup> و در آنجا هم به رشوه ستانی و اعمال سوء دست برد و به غرض مشتعل ساختن مردم پختیا در مجامع عام، قانون را جانشین شریعت معرفی کرد<sup>۳</sup> و می گفت: حالا وقت شریعت گذشته و زمان قانون است. همین بود که قیام عمومی به قیادت ملا عبدالله لنگ در سمت جنوبی در سنه ۱۳۰۳ش صورت گرفت.

این شخص مشکوک فاسد در اغتشاش ۱۳۰۷-۱۳۰۸ جزو عمال بچه سقاو گردید، تا که در سنه ۱۳۰۸ش اعدام گردید.

۱ افغانستان در مسیر تاریخ ص ۷۱۹

همین ص ۲۸۰۵

همین ص ۷۱۷ و محمد حسین: انقلاب ص ۱۵۵

۲۵- حاجی محمد اکبر یوسفی: یکی از منوران کابل و میرزای تحویل خانه های ماشین خانه در ۱۳۳۲ ق بود. در مشروطیت اول محبوس و به زودی رها گردید و در عصر امانی به حیث قونسول افغانی در بمبئی ۱۳۰۱ ش و بعد از آن رئیس سرحدات و وکیل التجار در هند بود.

در اغتشاش ۱۳۰۸ ش با نادرخان کار می کرد و در کابینه اول سردار محمد هاشم خان چند ماه وزیر تجارت بود. چون حفظ اسرار ننمود بعد از چندماه از کابینه اخراج و خانه نشین گردید تا که بعد از ۱۳۲۰ ش عضو مجلس اعیان شد. وفاتش در حدود ۱۳۴۵ ش در کابل واقع گردیده و کتابچه تطبیق سنوات او در قوس ۱۳۴۲ ش در مطبعه عمومی کابل طبع شده است.

۲۶- میرزا محمد حسن:

متخلص به راقم اچکزائی نویسنده کوتوالی نیز به قول غبار، عضو این جمعیت بود، که محبوس گردید و در سنه ۱۳۲۵ ش- ۱۹۱۶ م در محبس وفات یافت. نمونه اشعارش در سراج الاخبار موجود است.

۲۷- احمدقلی خان:

قرلباش چنداولی مامور ستاره دولت (مخابرات) که او را هم از قول غبار می شناسیم.

۲۸- عبدالوهاب خان:

کرنیل کندک مزاری بلخ (به قول غبار)

۲۹- میر غیاث الدین:

پسر مستان شاه کابلی که پدرش صاحب دیوان اشعار و شاعر متصوفی بود. وی با دو برادرش تا جلوس امانی در شیرپور زندانی ماند. (میر)

۳۰- ملا عبدالحق:

ارغندی وال در عصر امانی استاد دینیات مکتب حبیبیه و مؤلف سلسله دینیات صنوف چهارم و پنجم ابتدائیه هم عالم منور مشروطه خواهی بود که تا عصر امانی در شیرپور زندانی ماند. (میر)

۳۱- مولان خان:

از بدخشان که برادر بزرگ محمد اکلیل خان فرقه مشر و از جمله منوران مشروطه طلب بود، که در شیرپور محبوس ماند و با جلوس امانی رها شد. برادرش محمد اکلیل خان فرقه مشر مزار شریف در غایله ۱۳۰۸ ش در ده دادی مزار شریف گرفتار و به حکم گماشتگان سقوی کشته شد. (میر)

ادامه دارد